

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 7, Autumn 2022, 183-211
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36470.2248

A Critical Review on the Translation of the Book “*Sufism and Surrealism*” Based on Garcé's Theory

Zahra Hadavi Khalil-Abad^{*}, Hosein Imanian^{**}

Ali Bashiri^{***}

Abstract

More than being a "tool" for translating knowledge and awareness from one language to another, translation is a "process" for reflecting cultural and social concepts. To improve the quality of such reflection, new perspectives on translation, linguistics, and discourse can be used. One of the new perspectives on translation is the proposal of the Spanish Carmen Garcés (1994), which has four levels: "semantic-lexical", "syntactic-word-constructive", "discourse-functional" and "stylistic-practical". With the help of these four levels, it is possible to investigate the increase, maintenance, and decrease the original text information in the translated text. By counting the positive and negative features of translation, the adequacy and acceptability of translation are also evaluated in this theory. In the following article, based on this theory, we critique the translation of Habibullah Abbasi from the book "*Sufism and Surrealism*" written by Adonis. Although the translator has increased the volume of the translated text by adopting the method of "synonymy" and

* Master in Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran,
Zhadvi197@gmail.com

** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran
(Corresponding Author), imanian@kashanu.ac.ir

*** Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Kashan, Kashan, Iran,
A.bashiri@kashanu.ac.ir

Date received: 24/05/2022, Date of acceptance: 06/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

bringing more or fewer captions, according to the criteria set by Garcés, his translation has the feature of preserving the information of the source text. In spite of the criticisms that can be leveled at the translator's method of translating terms and the type of word-for-word translation, in general, his translation has a degree of adequacy and acceptability as stated in Garcés' theory.

Keywords: Sufism, Persian and Arabic, Carmen Garcess, Translation Theory, Translation Criticism

نقد ترجمه کتاب الصوفیه و السوریالیه بر پایه نظریه گارسس

زهره هادوی خلیل آباد*

حسین ایمانیان**، علی بشیری***

چکیده

ترجمه بیش از آن که "ابزاری" برای برگرداندن دانش و آگاهی از یک زبان به زبان دیگر باشد، "فرایندی" در بازتاب‌دادن مفاهیم فرهنگی و اجتماعی است. برای بهبود چنین بازتابی، می‌توان از دیدگاه‌های نوین ترجمه، زبان‌شناسی و گفتمانی بهره برد. یکی از دیدگاه‌های نوین ترجمه، پیشنهاد کارمن گارسس اسپانیایی در سال ۱۹۹۴ و دارای چهار سطح "معنایی-لغوی"، "نحوی-واژه‌ساختی"، "گفتمانی-کارکردی" و "سبکی-عملی" است که به کمک آن‌ها می‌توان "افزایش، مانس (نگهداری) و کاهش" اطلاعات متن اصلی را در متن ترجمه بررسی کرد. در این نظریه، از راه شمارش ویژگی‌های مثبت و منفی ترجمه، "کفایت و مقبولیت" ترجمه نیز ارزیابی می‌شود. در جستار پیش رو، به نقد ترجمه حبیب‌الله عباسی از کتاب الصوفیه و السوریالیه ادونیس بر پایه این نظریه پرداخته می‌شود. اگرچه مترجم به دلیل پیش‌گرفتن شیوه "مترادف‌نویسی" و آوردن پی‌نوشت‌های کمابیش زیاد، بر حجم متن ترجمه افزوده است، ولی بر اساس معیارهای مطرح‌شده نزد گارسس، ترجمه او نگهدارنده اطلاعات متن مبدأ است و با وجود خرده‌هایی که می‌توان بر روش مترجم در برگرداندن اصطلاح‌ها و نوع ترجمه واژه به واژه گرفت، در مجموع، ترجمه وی دارای درجه کفایت و مقبولیتی است که در نظریه گارسس آمده است.

* کارشناس ارشد رشته مترجمی زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، ایران، Zhadvi197@gmail.com
** استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان، ایران (نویسنده مسئول)،
imaniyan@kashanu.ac.ir
*** استادیار زبان و ادبیات عربی، عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان، ایران، A.bashiri@kashanu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: تصوف، زبان فارسی و عربی، کارمن گارسس، نظریه ترجمه، نقد ترجمه.

۱. مقدمه

ترجمه نه تنها به معنای جابه‌جایی پاره‌ای آگاهی‌ها از یک زبان به زبان دیگر، بلکه به معنای برگردان مفاهیم ژرف‌تر و ریزتری نیز است و از راه آن می‌توان به چگونگی اندیشه مترجم، اندازه دانش او در زبان مقصد، چیرگی‌اش بر این زبان و گفتمان حاکم بر اندیشه وی و جامعه‌ای که متن ترجمه‌شده در آن ارائه می‌گردد، پی برد. نقد ترجمه برای شناخت گفتمان و توان مترجم و البته به هدف بهبود کیفیت ترجمه در یک زبان است. این نقد تنها به بیان کاستی و ناکاستی و درست و اشتباه در یک ترجمه نمی‌پردازد، «بلکه بیش‌تر به این توجه دارد که هر انتخاب واژگانی و نحوی چه تأثیری در خواننده و جامعه یا جوامع مقصد دارد» (فرحزاد، ۱۳۸۶: ۴۲۰).

نظریه‌هایی را که در این چند دهه در زمینه‌های زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی پیشنهاد شده است، می‌توان در حوزه نقد ترجمه نیز به کار گرفت و پیامدهایی خوب برای دانش ترجمه رقم زد. نظریه‌های ترجمه، الگوهایی برای نقد و بررسی اندازه خوبی یا بدی ترجمه‌ها در چارچوبی منظم و به دور از آشفتگی، به شمار می‌آیند؛

نظریه ترجمه شامل مجموعه‌ای از اصول، قواعد و پیشنهادهایی برای ترجمه متون و نقد ترجمه‌ها و زمینه‌ای برای حل مشکلات ترجمه است که نه با انتخاب‌ها و تصمیم‌ها بلکه با نظام ساختاری زبان مبدأ یا زبان مقصد سر و کار دارد (منافی اناری، ۱۳۹۱: ۱۹).

هر نظریه، الگویی نقدی با زیرمجموعه‌های مربوط به خود است که کمابیش همه جنبه‌های نقدی ترجمه را در بر می‌گیرد. از جمله نظریه‌هایی که برای نقد ترجمه پیشنهاد شده، نظریه کارمن گارسس اسپانیایی است. در جستار پیش‌رو به بررسی ترجمه حبیب‌الله عباسی از کتاب *الصوفیه و السورثالیسم* ادونیس، نویسنده و سراینده معاصر می‌پردازیم، ترجمه‌ای که با عنوان *تصوف و سورثالیسم* به فارسی چاپ شده و با پذیرش خوانندگان فارسی‌زبان به ویژه دوستداران تصوف روبه‌رو شده است. ادونیس در کتاب خود به مقایسه عناصری از مکتب تصوف و سورثالیسم مانند معرفت، خیال، عشق، نگارش و بُعد زیبایی‌شناختی و جز آن پرداخته است. در این جستار پس از بیان مقدمه‌ای کوتاه درباره ادونیس و حبیب‌الله عباسی، به شناسایی چهار سطح نظریه گارسس پرداخته و بر روی

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السوریالیه* ... (زهره هادوی خلیل آباد و دیگران) ۱۸۷

ترجمه عباسی در کتاب بالا پیاده می‌شود تا نخست، ویژگی‌های مثبت و منفی این ترجمه بر اساس نظریه گارسس و در پایان، درجه مقبولیت و کفایت آن روشن شود. تلاش شده است برای هر یک از زیرمجموعه‌هایی که گارسس در چهار سطح نظریه خود مطرح کرده، یک یا چند نمونه انتخاب شود، ولی تنگنای مقاله سبب شده تا نتوانیم همه نمونه‌های استخراج‌شده، در اینجا ارائه شود؛ از این رو، ترسیم جداول و ارائه نتایج آماری درباره اندازه دقیق کفایت و مقبولیت این ترجمه نمی‌تواند منطقی باشد.

اینکه آیا می‌توان هر چهار سطح الگوی گارسس را برای نقد ترجمه *الصوفیه و السوریالیه* به کار گرفت و ویژگی‌های منفی و مثبت این ترجمه در چه بخش‌هایی است؟ پرسش‌هایی است که بدان پاسخ داده می‌شود، ولی پرسش اصلی مقاله این است که تا چه اندازه‌ای ترجمه عباسی از کتاب ادونیس، دارای کفایت و مقبولیت طبق نظریه گارسس است؟

۲. پیشینه پژوهش

در اینجا تلاش می‌شود به مهم‌ترین پژوهش‌هایی که از یک‌سو درباره نقد ترجمه‌های حبیب‌الله عباسی انجام شده و از دیگر سو، نظریه گارسس را اساس کار خود قرار داده و به نقد ترجمه متون عربی پرداخته است، اشاره شود. از آنجا که عباسی، خود را به عنوان مترجمی کوشا به جامعه دانشگاهی ایران شناسانده، چندین نقد درباره ترجمه‌های او نگاشته شده است؛ از جمله، قندیل‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان "دلالت‌های بی‌دلیل، تبدیل‌های بی‌بدیل" به نقد ترجمه وی از کتاب *الثابت و المتحول* ادونیس پرداخته است؛ فرزاد بالو (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان "حاشیه‌ای بر نقد ترجمه کتاب *الثابت و المتحول*، سنت و تجدد" به نقد مقاله پیشین، و ناصر زارع، در مقاله‌ای با عنوان "نگاهی انتقادی به ترجمه رویکردهای شعر معاصر عرب بر اساس رویکرد مقابله‌ای" (۱۳۹۹) به نقد ترجمه او از کتاب *اتجاهات الشعر العربی* نوشته احسان عباس پرداخته است؛ آنچه جستار پیش رو را از نوشته‌های پیشین متمایز می‌کند، این است که هیچ‌یک از این مقاله‌ها بر اساس یک الگوی نظری در نقد ترجمه نبوده است و با توجه به ارزش موضوع کتاب تصوف و سوررئالیسم برای خواننده فارسی‌زبان، شایسته است در جستاری جداگانه به نقد و بررسی این ترجمه نیز پرداخته شود. اما از آنجا که نظریه گارسس، جامع و فراگیر بوده و جنبه‌های

واژگانی، معنایی، سبک‌شناختی، زیبایی‌شناسی و گفتمانی ترجمه را پوشش می‌دهد، پژوهش‌های زیادی، این نظریه را اساس کار خود قرار داده و بیش‌تر آن‌ها درباره ارزیابی ترجمه‌های متون دینی به ویژه قرآن کریم و رمان‌های انگلیسی و عربی به فارسی به است. از جمله پژوهش‌هایی که در نقد متون غیر دینی، این نظریه را اساس کار خود قرار داده، موارد زیر است: فرهادی (۱۳۹۲)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان "نقد و ارزیابی آثار ترجمه‌شده غسان کفانی در سه بخش قصص، روایات و مسرحیات"، میزان کفایت، مقبولیت و ویژگی‌های مثبت و منفی ترجمه‌های فارسی آثار او را بررسی کرده است؛ نقی‌زاده (۱۳۹۵)، در پایان‌نامه‌ای با عنوان "طراحی الگویی برای آموزش مهارت ترجمه از عربی به فارسی و برعکس در مقطع کارشناسی دانشگاه‌های ایران (متون مطبوعاتی و رسانه‌ای) با روش ترکیبی از الگوی گارسس، نیومارک و جولیان هاوس" به نقد شیوه آموزش و واحدهای درسی ترجمه پرداخته است؛ انوری (۱۳۹۶)، در پایان‌نامه "نقد ترجمه آیات متشابه لفظی در قصص قرآن کریم بر اساس رویکرد کارمن گارسس" نشان داده که ترجمه این آیات از سطح مقبولیت و کفایت برخوردار است؛ سپاسی‌فر (۱۳۹۷)، در پایان‌نامه "نقد ترجمه‌های رمان شرق‌المتوسط عبدالرحمن مَنیف بر اساس الگوی ارزیابی گارسس" کیفیت این ترجمه‌ها را بررسی کرده است. در پایان باید به این نکته توجه داشت که با وجود شمولیت نظریه گارسس، نمی‌توان در ارزیابی هر ترجمه‌ای، همه سطح‌های چهارگانه آن را بررسی کرد.

۳. نویسنده و مترجم کتاب تصوف و سوررئالیسم

کتاب الصوفیة والسورئالیة از آثار تحقیقی نویسنده و شاعر مشهور عرب، ادونیس است. علی احمد سعید، نام‌یافته به ادونیس، در سال ۱۹۳۰م در روستای قصابین جبله نزدیک استان لاذقیه سوریه زاده شد و تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته فلسفه در دانشگاه دمشق ادامه داد (حمود، ۱۹۹۷: ۴۵). وی از کودکی شعرهای عربی به‌ویژه سروده‌های شاعرانی چون متنبی، ابوتمام و شریف رضی را حفظ کرده (کامبل، ۱۹۹۶: ۲۴۱)، خود سرگرم سرایندگی و سپس از سرآمدان شعر معاصر عربی شده است. ادونیس افزون بر شعر دارای آثار پژوهشی ارزشمندی است، از جمله: "مقدمة للشعر العربی ۱۹۷۰م"، "زمن الشعر ۱۹۷۲م"، "الثابت والمتحول: بحث فی الإبداع والإبداع عند العرب"، "فاتحة لنهایات القرن

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السورئالیه* ... (زهرا هادوی خلیل آباد و دیگران) ۱۸۹

العشرین ۱۹۸۵م"، "کلام البدايات ۱۹۸۹م"، "الصوفية والسورئالیة ۱۹۹۲م". وی در *الصوفیه و السورئالیه*، تصوف را با سورئالیسم یا همان فراواقع گرایی مقایسه کرده است؛ مقایسه‌ای که ممکن است در ظاهر امر، جمع میان دو گونه دور از هم باشد. حبیب‌الله عباسی این کتاب را در سال ۱۳۸۵ه.ش با عنوان *تصوف و سورئالیسم* منتشر کرده است. مترجم دارنده دکترای زبان و ادبیات فارسی و هم‌اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه است. وی افزون بر تدریس، سرگرم پژوهش در زمینه ادب فارسی و ترجمه از زبان عربی به فارسی است؛ از جمله ترجمه‌های وی از زبان عربی، ترجمه *اتجاهات الشعر العربی المعاصر* نوشته احسان عباس و *الثابت و المتحول* نوشته ادونیس است.

۴. نظریه گارسس

خانم کارمن والرو گارسس (Carmen Valero-Garcés)، استاد ارتباطات بین فرهنگی، نظریه-پرداز و مترجم، متولد سال ۱۹۵۸م در اسپانیا و عضو هیأت علمی و استاد ممتاز دانشگاه آلكالا است و از جمله مسئولیت‌های او می‌توان به عضویت در انجمن زبان‌شناسی کاربردی اسپانیا و مدیریت برنامه آموزش ترجمه اشاره کرد (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۲۵). الگوی پیشنهادی وی شامل چهار سطح است و در سال ۱۹۹۴م پیشنهاد شده است^۱. گارسس خود به این نکته اذعان دارد که سطوح پیشنهادی وی گاهی باهم تداخل دارند (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۰). چهار سطح نظریه گارسس عبارتند از: سطح معنایی-لغوی (semantic-lexical)، سطح نحوی-واژه ساختی (syntactic-morphological)، سطح گفتمانی-کارکردی (discursive-functional) و سطح سبکی-عملی (stylistic-pragmatic). گارسس از راه بررسی این سطح‌ها، آگاهی‌های منتقل شده در ترجمه را در سه دسته افزایش، مانس و کاهش قرار می‌دهد، سپس به ویژگی‌های مثبت، منفی و خنثی ترجمه و در پایان به اندازه کفایت و مقبولیت آن اشاره می‌کند؛ بدین معنا که هرچه ویژگی‌های مثبت بیشتر باشد، ترجمه از کفایت و مقبولیت بیش‌تری برخوردار است. نظریه گارسس، نظریه‌ای فراگیر و جامع است و کمابیش همه جنبه‌های نقدی ترجمه را دربر می‌گیرد. «مدل ترکیبی گارسس در ارزیابی ترجمه ترکیبی از مدل پیشنهادی وینه و داربلنه (Vinay and Darblenet) (۱۹۵۸م)، آراء و عقاید دیگر صاحب‌نظران ترجمه مانند نایدا (Nida)، نیومارک

۱۹۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۷، مهر ۱۴۰۱

(Newmark)، دلیسل (Delicel)، وازکه ایورا (Wazuka Ivora)، مونن (Monen)، نویرت (Nouvert)، ستویو یاتوری (Saintouio Yatouri) است» (رشیدی و فرزانه، ۱۳۹۲: ۴۳ و ۴۴).
زیرگروه‌های چهار سطح نظریه گارسس:

سطح اول (معنایی-لغوی)

ترجمه برحسب اختلافات فرهنگی، فنی و زبانی (تعریف یا توضیح)، معادل فرهنگی یا کارکردی، اقتباس (هماندسازی)، بسط نحوی، قبض نحوی، خاص در برابر عام و بالعکس و ابهام.

سطح دوم (نحوی-واژه‌ساختی)

ترجمه یک به یک (تحت‌اللفظی)، تغییر نحو (دستورگردانی)، تغییر دیدگاه (دگربینی)، جبران، توضیح یا بسط معنی، تلویح، تقلیل، حذف و تغییر در نوع جمله.

سطح سوم (گفتمانی-کارکردی)

تعدیل اصطلاحات محاوره‌ای، تغییر ساختار درونی متن مبدأ، حذف تعهدات متن اصلی، تغییر لحن و تغییر به علت اختلافات اجتماعی، فرهنگی.

سطح چهارم (سبکی-عملی)

بسط خلاقه، اشتباه مترجم، حفظ اعلام یا اسامی خاص، بیان نامناسب اصطلاحات (نارسایی در مفهوم معادل)، پرگویی در برابر ساده گویی و تغییر در کاربرد صنایع ادبی.

در این بخش، پس از توضیحی کوتاه درباره هر سطح نظریه و زیرگروه‌هایش، با نمونه‌هایی از کتاب ادونیس و ترجمه عباسی، به ارزیابی ترجمه وی پرداخته می‌شود. سطح سوم نظریه به دلیل دوری پژوهش ادونیس از موضوع‌های سیاسی و مذهبی یا دینی، نمی‌تواند مترجم را گرفتار و ناچار به تغییر در گفتمان متن قرار دهد؛ از این رو در این جستار کم‌تر به نقد ترجمه عباسی در این سطح پرداخته شده است.

۵. سطح اول (معنایی، لغوی)

در توضیح این سطح باید گفت: «از آنجا که واژگان متن مبدأ و مقصد معمولاً به طور صریح در حوزه معنایی یکسانی قرار ندارند، مشکلات اصلی ترجمه، مشکلات واژگانی هستند نه دستوری» (فرزانه، ۱۳۸۷: ۴۱؛ به نقل از گارسس، ۱۹۹۴: ۷۹).

۱.۵ تعریف یا الحاق

مترجم با افزودن یک تعریف یا الحاق، «اطلاعات خاصی را در قالب واحدهای واژگانی خاص (عبارت یا شبه جمله) در اختیار مخاطب مقصد قرار می دهد» (افروز، ۱۳۹۹: ۵۷، به نقل از گارسس، ۱۹۹۴: ۷۹). بر پایه دیدگاه گارسس، این افزایش، بیش تر به دلیل تفاوت بار معنایی و فرهنگی واژه ها در دو زبان مبدأ و مقصد است و از آنجا که محتوای کتاب ادونیس، برای مخاطب فارسی زبان نیز آشنا است، واژه های با بار فرهنگی گوناگون کم تر دیده می شود. به هر روی، چه بسا با کمی چشم پوشی بتوان توضیح مترجم را برای اصطلاح "آرابسک" از این نوع به شمار آورد؛ عباسی در ترجمه: «ولعل فی هذا ما یفسر النقش العربی-الإسلامی، المعروف باسم الأرابیسک. فهو رسم کما لو أن الخط کلام أو نغم» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۹۶) نوشته است: «شاید در اینجا توجیه و تفسیری برای نقش و نگار عربی-اسلامی معروف به "آرابسک" پیدا کنیم، خط در این نقش شبیه کلام یا آهنگ است» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۲۲۴) و برای آشنایی بیش تر خواننده با اصطلاح هنری "آرابسک" آن را در پاورقی توضیح داده است.

یکی دیگر از زیرمجموعه های سطح نخست نظریه و مرتبط با تعریف و الحاق «آوردن معادل فرهنگی یا کاربردی» (نک: افروز، ۱۳۹۹: ۵۷؛ به نقل از گارسس، ۱۹۹۴: ۷۹) است؛ دیدگاهی که پیش از او نیومارک نیز مطرح کرده است (نک: نیومارک، ۱۳۸۲: ۱۰۶). ولی از آنجا که کتاب ادونیس، پژوهشی علمی درباره تصوف است و کم تر اصطلاح ها یا تعبیرهای فرهنگی زبان عربی را به کار می گیرد، از پیش کشیدن آن در اینجا خودداری می شود.

۲.۵ اقتباس (هماندسازی)

این مورد نیز

روشی برای ترجمه اصطلاحات بنیادی فرهنگی است و هنگامی به کار می‌رود که مترجم مضمونی را با کلمه یا اصطلاح یا استعاره خاصی که برای خواننده ترجمه آشناست، بیان کند. همانندسازی در واقع نوعی معادل‌سازی فرهنگی است زیرا در برابر واژه فرهنگی، معادلی قرار می‌دهیم که در موقعیت مشابه در زبان مقصد به کار می‌رود (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۱ و ۵۰).

برای نمونه، عباسی در ترجمه «و يتحدث عن تحوله في لحظة النشوة أو الانخراط فيقول: أتحوّل إلى هرب لا حدّ له، خارج ذاتي» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۵۴): برای واژه‌های "نشوة و انخراط"، برابرهایی "سکر و مستی و جذبه" (ادونیس، ۱۳۸۵: ۷۵) را می‌آورد و برای فعل "هام" در عبارت «ولم يظهر الله في اسمه الجميل إلّا للإنسان وفي الإنسان. ولهذا هام الإنسان في مجلّي الله» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۹۸)، فعل "شیدا شدن" (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۲۳) را به کار می‌برد. مترجم در این نمونه‌ها اصطلاحات تخصصی تصوف را به گونه‌ای به فارسی برگردانده است که برای خواننده فارسی‌زبان در حوزه تصوف، آشناتر بنماید.

۳.۵ بسط نحوی

این روش عبارت است از افزودن یک یا چند واژه، غالباً به لحاظ شفاف‌سازی و حذف ضرورت (افروز، ۱۳۹۹: ۵۷). موارد بسط نحوی در ترجمه عباسی، زیاد است؛ مانند: «وهذه المعرفة محوٌ للعارف في المعروف» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۴۱): «این معرفت عبارت است از "محو" شناسنده در شناخته‌شده» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۶۲). یا: «فالقلب واسعٌ يسعُ المطلق، وهو يعكس لحظةً لحظةً الأشكال التي يتجلّى فيها المطلق» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۶۹): «قلب چنان گسترده است که گنجایش مطلق خدا را دارد و هر لحظه اشکالی را منعکس می‌کند که مطلق در آنها تجلی می‌یابد» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۸۹). یا: «والمعلومات، تبعاً لذلك، ثلاث: الوجود المطلق الإلهي، والعدم المطلق، والوجود الخيالي، وهو البرزخ بين الوجود والعدم، وموطن الممكنات التي لا تنتهي» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۷۵): «به تبع این امر، مراتب وجود معلوم‌ها نیز

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السوریه* ... (زهره هادوی خلیل آباد و دیگران) ۱۹۳

سه دسته‌اند: وجود مطلق الهی، عدم مطلق، و وجود خیالی، که همان برزخ میان وجود و عدم و مکان‌های بی‌پایان است» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۹۹). در این نمونه‌ها می‌بینیم که مترجم ناچار شده برای ترجمه عبارت‌هایی که در زبان مبدأ با چند واژه بیان شده‌اند، از واژه‌های بیش‌تری بهره بگیرد تا ترجمه وی روشن و دور از ابهام باشد. چنین بسطی به دلیل تفاوت ساختاری و خانوادگی دو زبان عربی و فارسی و مبهم‌بودن بخشی از درون‌مایه صوفیانه کتاب طبیعی می‌نماید. اگرچه چنین بسط‌ها یا افزایش‌هایی طبیعی است و به ساختار دوگانه فارسی و عربی برمی‌گردد، ولی بخشی از افزایش‌های نحوی در ترجمه عباسی، پیامد مترادف‌نویسی زیاد در قلم اوست و کاهش واژگانی در این بخش‌ها نیز از بار معنایی آن نمی‌کاهد؛ از این رو مترجم به آسانی می‌توانست از این مترادف‌ها بکاهد؛ به نمونه‌هایی از این مترادف‌نویسی عباسی در بخش "پُرگویی در برابر ساده‌گویی" از سطح چهارم اشاره می‌شود.

۴.۵ قبض نحوی

قبض نحوی برعکس روش پیشین است و «مترجم در برابر یک عبارت چند کلمه‌ای [در زبان مبدأ]، به یک معادل تک‌واژه‌ای [در زبان مقصد] بسنده می‌کند» (افروز، ۱۳۹۹: ۵۷). برای نمونه، عباسی در ترجمه: «یراها بعضهم فی حال النوم، ویراها بعضهم فی حال الفناء، ویراها بعضهم فی حال اليقظة، دون أن تحجبهم عن مدرکات حواسهم» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۸۴): نوشته است: «بعضی آن را در حال خواب می‌بینند و بعضی در حال فنا و برخی در حال بیداری، بدون اینکه آنان را از ادراکات حسی باز دارد» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۰۸). در این نمونه مترجم برای واژه "یراها" که در متن عربی تکرار شده است، تنها یک بار معادل "می‌بینند" را آورده است تا برای خواننده فارسی‌زبان ملال‌آور نباشد و چه بسا بتوان آن را نمونه‌ای از قبض نحوی به شمار آورد. یا وقتی مترجم برای عبارت «يجب أن تكون القصيدة اندحاراً للذهن، لا يمكن أن تكون شيئاً آخر» (ادونیس ۱۹۹۲: ۲۸۵)، نوشته است: ضرورت است که شعر شکستی برای ذهن باشد، نه چیز دیگر (ادونیس، ۱۳۸۵: ۳۱۲)، از شمار واژگان زبان مبدأ کاسته است.

از دیگر زیرمجموعه‌های این سطح، «ترجمه واژه خاص (ذات) به عام (معنی)» برعکس است» (افروز، ۱۳۹۹: ۵۷) و چون نمونه‌ای مناسب برای آن یافت نشد، در عنوانی جداگانه به توضیح آن پرداخته نمی‌شود.

۵.۵ ابهام

هنگام ترجمه از زبانی به زبان دیگر، مواردی وجود دارند که در آن مفهومی در متن مبدأ به طور غیر صریح و مبهم بیان می‌شود و لازم است که این مفهوم مبهم در متن مقصد به صورت واضح بیان گردد (فرزانه، ۱۳۸۷: ۴۳). از آنجا که کتاب ادونیس دارای اصطلاح‌های تخصصی زیادی درباره تصوف ذاتاً ابهام‌زا و راز و رمزهای آن است، بر مترجم است که تا اندازه‌ای بتوان ترجمه خود را از این ابهام‌ها بپیراید، با توضیح‌های حاشیه‌ای، افزایش‌های نحوی و روش‌های دیگر آن را روشن سازد. برای نمونه در عبارت: «والشاعر الرائی یستهو به تحوٰله إلی نبی» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۲۸): که ترجمه شده است: «و شاعری که به چنین درون-نگری و بصیرتی برسد دچار این تصور می‌شود که پیامبر است و از حالتی پیامبرانه برخوردار است» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۵۴)، واژه "رائی" مفهومی بسیار گسترده دارد بدین شرح:

چون مرید در مجاهده و اعتکافش در خلوت، و عزلتش از خلاق به خلوص واقعی رسد، و پیوسته مواظب اذکار خود باشد و در تعطیل حس بصر که قوی‌ترین حواس است، و حس شنوایی خود کوشا گردد، و در خانه و اطایق تاریک نشیند که مکلف به برهم‌زدن دیدگاه نباشد، او را در بیداری یا غیبت که عبارت است از حالتی بین خواب و بیداری، رؤیت و دیدار دست دهد و اشیایی را ببیند و چیزهایی را نظاره کند که شاید قبلاً آن‌ها را در خواب می‌دید (گوهرین، ۱۳۸۰، ج ۶: ۱۳۲).

واژه "رائی" با این بار گسترده معنایی، در اینجا درباره شاعر به کار رفته است و مترجم با بهره‌گیری از شیوه تردادف‌نویسی برایش معادل «برخوردار از درون‌نگری و بصیرت» را آورده است. با این همه هنوز ابهامی برای پیش روی خواننده وجود دارد و شایسته بود مترجم با بهره‌گیری از واژه‌های بیش‌تر یا شیوه گسترش نحوی یا توضیح در پاورقی، وی را در برابر مفهومی روشن‌تر قرار می‌داد. لزوم این توضیح به ویژه بدین علت است که ادونیس در جمله‌های پیشین، به این واژه یا اصطلاح اشاره‌ای نکرده است.

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السوریه* ... (زهرا هادوی خلیل آباد و دیگران) ۱۹۵

۶. سطح دوم (نحوی-واژه‌ساختی)

بر پایه دیدگاه گارسس

سیستم‌های زبانی از لحاظ آوایی، دستوری و واژگانی باهم متفاوت‌اند. مترجم باید آن عناصر نحوی را که نمی‌تواند بر اساس تطابق یک‌به‌یک نحوی ترجمه کند، هماهنگ سازد. وی باید سبک مؤلف و همچنین سیستم زبان مقصد را در نظر بگیرد. روش‌ها یا روال‌های ذکر شده تحت عنوان این سطح، توضیحات مهمی را در مورد مشکلات مترجمان ارائه می‌دهند (فرزانه، ۱۳۷۸: ۴۴).

۱.۶ ترجمه یک به یک

عبارت است از ترجمه واژه به واژه، عبارت به عبارت، همایند به همایند، شبه‌جمله به شبه‌جمله، حتی استعاره و ضرب‌المثل به استعاره و ضرب‌المثل. گارسس باور دارد وقتی این شیوه از حد فراتر رود، رفته‌رفته کار ترجمه با دشواری مواجه می‌شود (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۳۱؛ به نقل از گارسس، ۱۹۹۴: ۸۱).

هر چند چنین شیوه‌ای مایه سختی، دشواری و دیریابی ترجمه برای خواننده زبان مقصد می‌شود، ولی در همان حال به یکسان‌سازی سبک متن ترجمه با متن زبان مبدأ می‌انجامد و در متونی که رعایت سبک نویسنده بایسته است، مانند متون ادبی و داستانی، چنین شیوه‌ای مناسب و ارزشمند است. در ترجمه عباسی نیز می‌بینیم که این شیوه، گاه به سبک او زیبایی و ایجازی دل‌انگیز بخشیده ولی در همان حال بر ابهام آن افزوده است؛ برای نمونه متن: «هكذا يكون للمطلق (الله، الوجود) في الرؤية الصوفية مظهران: ظاهر و باطن (خارج و داخل، شعور و لاشعور). الظاهر واضح، عقلي. والباطن خفي، قلبي. المطلق، بشكله الباطن، مجهول لا يعرف. سرُّ دائم. وهو، بشكله الظاهر، معروف - وحاوٍ للأشياء كلها» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۴۴)، ترجمه شده است:

مطلق (خدا، وجود) را در دیدگاه صوفیه دو مظهر است: ظاهر و باطن یا درون و برون یا خودآگاهی و ناخودآگاهی، ظاهر، آشکار و عقلی است و باطن، پنهان و قلبی است و مطلق در شکل باطنی خود، مجهول است که شناخته نمی‌شود، رازی همیشگی است و در شکل ظاهر، شناخته شده است و دربرگیرنده همه اشیا (ادونیس، ۱۳۸۵: ۶۵).

در این نمونه رعایت شیوه ترجمه یک به یک حتی در رعایت جمله‌های اسمیه و توصیف‌ها و ترتیب واژه‌ها، هرچند متن را زیباتر نموده، ولی مایه کمی ابهام و عربی‌زدگی شده است. عبارت: «والغایة من الحب، فی مرتبته الروحانية، هی التشبه بالمحوب، مع القيام بحقه، ومعرفة قدره. إذا كان الحب الطبيعي خاضعاً للحد والمقدار والشكل، فإن الحب الروحاني، علی العکس، خارجٌ عن الحد، وعن المقدار والشكل» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۰۳) نیز به همین شیوه برگردانده شده است:

غایت عشق در مرتبه روحانی، تشبیه به معشوق است همراه با ادای حق و شناخت قدر وی. و اگر عشق طبیعی مقید به حد و مقدار و شکل است، عشق روحانی، برعکس بیرون از حد و مقدار و شکل است (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۲۸).

ابهام دیگر مترجم، در ترجمه تحت‌اللفظی عبارت: «فإذا كان الله سراً متواصلاً فلا بد أن تكون معرفته كشفاً متواصلاً» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۳۹) آشکار است، جایی که مترجم نوشته: «اگر خدا رازی پیوسته باشد، شناخت و معرفت او نیز باید کشفی پیوسته باشد» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۶۷) و "إذا" را به گونه شرطی ترجمه کرده است؛ از آنجا که شرط نشان بر نایقینی بودن یک موضوع است و نزد صوفیه، مرموز بودن خدا قطعی و احتمال‌ناپذیرست، می‌توانست به جای "اگر"، عبارت "از آنجا که" را بیاورد تا نقضی در غرض نویسنده دیده نشود. یا مترجم به آسانی می‌توانست از چینش و ساختار عربی واژگان در متن: «هو أن تجربة الكشف تفترض للتعبير عنها كلاماً...» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۴۰) بگذرد و به جای: «تجربة كشف لازمه اش كلامی است که برای تعبیر از آن ایجاب می‌کند...» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۶۸) بگوید: بیان تجربه کشف سخنی را می‌طلبد که...»

در ترجمه‌های عباسی نمونه‌های فراوانی از گرت‌برداری و ترجمه تحت‌اللفظی در سطح واژه و عبارت ملاحظه می‌شود. از این رو می‌توان ترجمه‌های وی را در سطح واژگان و جمله‌ها تا اندازه زیادی، مطابق اسلوب زبان عربی دانست. شیوه ترجمه یک به یک در ترجمه عباسی مانند یک شمشیر دو لبه است؛ گاه سودمند و زیبایی‌بخش است، گاه منفی و ابهام‌زا. هر مترجم باید بداند که همیشه نمی‌توان یک روش (تحت‌اللفظی یا آزاد) را در سرتاسر یک ترجمه برگزیند، حتی در متنی که یکی از این روش‌ها را می‌طلبد، در ترجمه برخی واژه‌ها و عبارت‌ها باید روشی متفاوت پیش گرفت.

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السوریه* ... (زهرا هادوی خلیل آباد و دیگران) ۱۹۷

۲.۶ تغییر نحو

"تغییر" (واژه‌ای که کتفورد به کار برده است) یا "جایگزینی" (اصطلاحی که وینه و داربلنه از آن استفاده کرده‌اند) فرایندی از ترجمه است که شامل تغییر شکل دستور زبان مبدأ به مقصد می‌شود (نیومارک، ۱۳۸۲، ۱۰۸ و ۱۰۹). رعایت چنین شیوه‌ای در ترجمه به ویژه میان زبان‌هایی که ساختمان نحوی متمایزی دارند مانند عربی و فارسی، لازم است. مترجم-های کاربلد و مأنوس با زبان مقصد، ناخودآگاه این شیوه را رعایت می‌کنند، برخلاف مترجمانی که عدم انس آن‌ها با زبان مقصد سبب می‌شود ساختار نحوی زبان مبدأ را رعایت کنند و همین امر، در برخی موارد، به گونه‌ای گریه‌برداری می‌انجامد؛ امری که از دیدگاه برخی سخن‌سنجان، نادرست و برای زبان، زیان‌بخش به شمار می‌آید. با توجه به آنچه از آشنایی مترجم با زبان فارسی آوردیم، طبیعی است که وی به خوبی بتواند از عهده این مهم برآید. برای نمونه وی در ترجمه: «لکی یبلغ الصوفی الفناء، یسلک ویفکر، راداً الکثرة - إلى الواحد» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۴۱) فعل را به شیوه اسمی ترجمه کرده است: «سلوک صوفی برای رسیدن به مقام فنا است، و می‌اندیشد تا کثرت را به وحدت بازگرداند» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۶۱). در ترجمه: «ولایهدف الخیال إلى أن یقنع، بل إلى أن یخلق التعجب واللذة» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۹۳) فعل "یخلق" به مصدر "آفریدن" تبدیل شده است: «خیال در پی آن نیست که قانع شود، بلکه در پی آفریدن شگفتی و التذاذ است» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۱۶) و در جمله: «یقول عن الوجد بأنه ما یصادف القلب من الأحوال المفنیة له عن شهوده» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۰۷)، صفت به شکل فعل درآمد است: «می‌گوید وجد، آن احوالی است که با قلب رویارویی می‌کند و شهود قلب را از میان می‌برد» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۳۱). با توجه به آشنایی مترجم با زبان فارسی، می‌توان گفت وی در این بخش موفق بوده است.

۳.۶ تغییر دیدگاه

وینه و داربلنه و وازکه ایورا بیش از ده مورد تغییر دیدگاه را برمی‌شمارند؛ از جمله: بیان اسم ذات به جای اسم معنا، بیان وسیله به جای نتیجه، بیان از طریق یک حس به جای حس دیگر، بیان معلوم به جای مجهول، بیان عبارت دو بار منفی به عبارت مثبت و برعکس، یک جزء به جای یک جزء دیگر، بیان نتیجه به جای وسیله، بیان مکان به جای زمان، بیان زمان به جای

مکان. البته موارد دیگری از تغییر دیدگاه وجود دارد، مثل علایق گوناگون مجاز، کل به جزء، جزء به کل، حال به محل، ظرف به مظهر، خصوص به عموم، عموم به خصوص، مسبب به سبب، ماکان و مایکون، لازم و ملزوم و... (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۴ و ۵۵). بیش-تر این موارد در شمار اختیارات مترجم است. در نمونه زیر واژه جزئی "مفاصل" به واژه کلی‌تر "بدن" ترجمه شده است: «وسرت تلك الحقیقة فی جميع أجزاء بدنه، وقواه و روحه، و جرت فیہ مجری الدم فی عروقه، و غمرت جميع مفاصله...» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۰۵): «آن-حقیقت در تمام اجزای بدن و قوا و روح او ساری می‌شود و در رگ‌های وی با خون درآمیزد و جاری شود و تمام بدنش را در بر گیرد...» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۳۰). برگرداندن واژه "لسان" در عبارت «لنقرأ الآن تعریف الصوفیة للرؤیا بلسان القشیری» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۶۱) به "دیدگاه" (ادونیس، ۱۳۸۵: ۸۳) گونه‌ای تغییر مجازی به شمار می‌آید.

۴.۶ توضیح یا بسط معنی

در این روش

قسمتی از متن که باید در ترجمه تصریح شود، توضیح یا بسط و معنایی می‌یابد. بسط معنایی به‌ویژه در ترجمه لغاتی که خاص یک فرهنگ هستند، روشی متداول به حساب می‌آید. وقتی در فرهنگی برحسب ضرورت به موضوعی خاص توجه پیدا می‌شود، وفور واژگان پیدا می‌شود (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۵)

و به گفته نیومارک «مثلاً انگلیسی‌ها توجه زیادی به چوگان دارند. فرانسوی‌ها به مشروب و پنیر، آلمانی‌ها به سوسیس، اسپانیایی‌ها به گاوبازی، عرب‌ها به شتر، اسکیموها به برف و...» (همان، ۵۵). نمونه این زیرگروه، پی‌نوشتی است که مترجم از رساله قشیریه گرفته و درباره عبارت «إنَّ الله لا يُعرف إلا بالله» (خدا جز به خدا شناخته نمی‌شود) (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۳۹) و بر ترجمه خود افزوده است: «ذوالنون را گفتند که خدای را به چه شناختی، گفت خدای را به خدا بشناختم» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۶۷).

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السوریه* ... (زهرا هادوی خلیل آباد و دیگران) ۱۹۹

۵.۶ تلویح، تقلیل و حذف

برعکس روش بالاست؛ در اینجا عناصری که در متن اصلی تصریح شده‌اند در ترجمه به تلویح بیان می‌شوند یا تقلیل می‌یابند و یا به طور کلی حذف می‌شوند (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۵؛ به نقل از گارسس، ۱۹۹۴: ۸۲).

با توجه به نمونه‌های زیر، روشن می‌شود که عباسی گاه به حذف‌ها یا کاستن‌های زیاد روی آورده است. برخی از عبارت‌ها یا واژه‌هایی که ایشان ترجمه نکرده، در شمار واژه‌های خنثی به شمار می‌آیند که ترجمه یا ترجمه‌نکردن‌شان تفاوتی در متن ایجاد نمی‌کند ولی در بیش‌تر نمونه‌ها، این حذف‌ها و کاستن‌ها بی‌دلیل و چه بسا از روی بی‌دقتی و شتابزدگی بوده است. این حذف‌ها، تعدیل‌ها و تقلیل‌ها گاه به دریافت معنای متن آسیب می‌رساند و مترجم، خود را در برابر خُرده‌های خواننده ریزبین قرار می‌دهد. در ترجمه: «فإذا فنی العارف المنخطف بوصفه أنا فردية، تفنی الأشياء هی كذلك بوصفها كثرة و أفراداً» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۶۴)، شاهد حذف بخش پایانی در ترجمه هستیم: «پس آنگاه که فردی عارف مجذوب فنا شود، فردیت اشیا نیز فانی می‌شود» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۸۵). یا در ترجمه این عبارت: «الحب فی السوریه، هو أولاً مبدأً فعالية، یتیح تحریر الاستیقامات، والقضاء علی الشعور بالإتم فیما یتصل بالتعبیر عن الرغبة» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۰۹): «عشق در سوررئالیسم مبنای فعالیت است: امکان آزادی توهمات و از بین بردن احساس گناه را فراهم می‌کند» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۳۴) که باز پایان عبارت ترجمه نشده است.

۶.۶ تغییر نوع جمله

گاهی به ضرورت یا به اشتباه نوع جمله عوض شده، مثلاً جمله ساده به مختلط یا مرکب، یا بالعکس ترجمه و گاهی وجه جمله عوض می‌شود (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۵). این مورد نیز از اختیارات مترجم است. در نمونه زیر جمله منفی به شکل مثبت، برگردانده شده است: «لیست غریبه من حیث منهج الکشف عن العالم وأسراره، بقدر ما هی صوفیه، وأن طرق المعرفة فیها مشعوره ومعیشه» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۶۳): «از حیث شیوه کشف جهان و اسرار آن بیش از آن که غربی باشد، تجربه‌ای صوفیانه است و راه شناخت در آن، دریافتی حسی و تجربه‌شدنی است» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۸۴). و در «ما الورق، ما الریثه، ما الکتابه، ما

۲۰۰ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۷، مهر ۱۴۰۱

الشعر إزاء هذا العملاق الذي يأسر في عضلاته عضلات الغيوم؟» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۸۸): «کاغذ، پر، نوشتن، شعر در برابر این هیولایی که با بازوان خود بازوان ابرها را می‌فشارد، جایی ندارد» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۱۲)، جمله پرسشی به خبری تبدیل شده است.

۷. سطح سوم (گفتمانی-کارکردی)

بر پایه دیدگاه گارسس

مترجم باید معنای تولیدشده نویسنده را به خواننده متن در زبان مقصد، نه تنها به دلیل تفاوت‌های ساختاری در سیستم‌های زبانی بلکه عمدتاً به خاطر اینکه آن‌ها متعلق به چهارچوب‌های فرهنگی متفاوتی هستند، انتقال دهد. این واقعیت، یک سری انتخاب‌ها یا تغییرات را می‌طلبد تا ترجمه با بافت اجتماعی جدید سازگار شود (فرزانه، ۱۳۸۷: ۴۷).

بررسی گفتمان یک متن ترجمه‌شده در واقع، به بررسی دگرگونی‌های عامدانه یا شبه عامدانه مترجم در متن زبان مبدأ می‌پردازد، جایی که مترجم به دلیل گرایش‌های سیاسی، مذهبی، فرقه‌ای و در یک سخن، ایدئولوژیک، و گاه به دلیل سانسور حکومتی، دست به دگرگونی (کاستن و افزودن) متن اصلی می‌زند. این همان تحلیل گفتمان انتقادی است که

زبان‌شناسی و تفکر انتقادی را به هم مرتبط کرده است. گفتمان در اینجا به رابطه میان متن و جامعه اشاره دارد و تحلیل گفتمان انتقادی به مسائلی چون نابرابری و تبعیض که در جامعه وجود دارند و در متن، خود را در قالب زبان‌شناسی نشان می‌دهند، می‌پردازد (فرزاد، ۱۳۹۰: ۳۸ و ۳۹)؛

نگاه‌داشت گفتمان متن اصلی، در شمار مهم‌ترین وظایف یک مترجم است، به ویژه در متون سیاسی و مذهبی یا حتی فرهنگی که دگرگونی‌چه‌بسا عامدانه مترجم در نوع گفتمان غالب متن، ذهنیت مخاطب را تغییر داده و آن را به جهتی مخالف می‌کشاند.

با توجه به محتوای دور از موضوع‌های سیاسی و مذهبی کتاب و پایبندی مترجم به متن اصلی، کم‌تر چنین دگرگونی‌هایی گفتمانی را در ترجمه عباسی، دست کم در این ترجمه او می‌بینیم. عباسی در ترجمه مسائل جنسی و امور تابو به ویژه در ترجمه کتاب *تجاهات الشعر العربی* نوشته احسان عباس که اکنون مورد بحث ما نیست، خودسانسوری کرده و بار

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السوریه* ... (زهره هادوی خلیل آباد و دیگران) ۲۰۱

چنین موضوع‌هایی را که در متن عربی آمده، کاسته یا دگرگون کرده است تا -گویا- خواننده از خواندن آن احساس شرم نکند! در همین کتاب تصوف و سوررئالیسم نیز اگر همه آن با متن عربی مقابله شود چه بسا نمونه‌هایی بیابیم؛ از جمله است، هنگامی که وی ترجمه این بخش از عبارت ابن عربی: «...إلا إذا عشق جاریةً أو غلاماً» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۹۹) [مگر هنگامی که بر کنیزک یا شاهدی (یا نوجوانی نوریش و...) عاشق شود] را به شکل: «مگر عاشق زن یا انسان دیگر شود» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۲۳) ترجمه کرده و از بار فرهنگی و اندیشگانی سخن ابن عربی کاسته است، زیرا موضوع عشق صوفیه، به نوجوانان پسر است و ترجمه عباسی، هرگز خواننده را بدین سو راهنمایی نمی‌کند.

از جمله زیرگروه‌های این سطح در نظریه گارسس، تعدیل محاوره‌ای، تغییر ساختار درونی متن مبدأ، حذف تعهدات متن اصلی، تغییر لحن متن و تغییر به علت اختلافات اجتماعی-فرهنگی است که نمونه‌ای برای آن در ترجمه عباسی یافت نشد. از دیگر زیرگروه‌های این سطح، حذف حواشی است، به معنی «حذف پانوشت‌ها، پیش‌گفتار، ضمیمه‌ها، مقدمه، مؤخره، توضیحات، کتاب‌شناسی، استدراکات، فهرست، اعلام و...» (مختاری اردکانی، ۱۳۸۶: ۲۵) چنین حذف‌هایی در ترجمه عباسی دیده نمی‌شود و او افزون بر ترجمه پانوشت‌های نویسنده، توضیح‌هایی را نیز در پاورقی و مقدمه آورده و نمایه موضوعی کاملی بر متن نویسنده افزوده است.

پیش‌گفتار مترجم با اینکه نکته‌هایی خوب در معرفی نویسنده کتاب (ادونیس) و شناساندن نوشته‌های پژوهشی و ادبی او دارد و آگاهی‌های ارزشمندی پیش چشم خواننده فارسی‌زبان می‌گذارد، ولی بهتر بود به موضوع‌هایی چون روش و گرفتاری‌های ترجمه و سبک نگارشی ادونیس در این کتاب و... نیز اشاره و خواننده را از آگاهی مترجم نسبت به برخی روش‌ها و دگرگونی‌های ترجمه نسبت به متن اصلی آگاه می‌کرد.

اما درباره زیرنویس‌های مترجم بایسته است بگوییم که وی چه بسا به دلیل همانندی واژگانی و مفهومی بسیاری از اصطلاح‌های تصوف در زبان‌های عربی و فارسی، از زیرنویس‌های کم‌تری بهره برده است؛ وی بخشی از این خلأ را با پیش‌گرفتن شیوه "نثر ترادف" پُر کرده و در بیش‌تر بخش‌ها، گویا به دلیل اینکه خوانندگان ترجمه‌اش را از آشنایان حوزه تصوف دانسته، از آوردن پانوشت‌ها خودداری کرده است. اما زیرنویسی نیز هنر می‌خواهد و دانش؛ به گفته صلح‌جو:

زیرنویس خلأهای فرهنگی را پر می‌کند و خواننده ترجمه را در پایگاه خواننده متن اصلی قرار می‌دهد. زیرنویس در حکم پیش فرض‌ها و پیش‌زمینه‌هایی است که برای هر ارتباط لازم است اما نکته بسیار مهم‌تری نیز در اینجا هست و آن اینکه هر زیرنویس و هر توضیح خارج از متنی به معنای قطع کردن فرایند طبیعی و جویبارگونه رفتن به درون متن است (صلح‌جو، ۱۳۷۷: ۵۳ و ۵۴).

۸. سطح چهارم (سبکی-عملی)

درباره سبک در ترجمه، نیومارک می‌نویسد:

برای تحلیل متن اصلی با دو هدف، یک متن را می‌خوانیم: نخست آنکه بفهمیم درباره چیست؛ دوم اینکه آن را از دیدگاه یک مترجم بررسی کنیم، که البته با دیدگاه زبان‌شناس و منتقد ادبی کاملاً متفاوت است. باید برای انتخاب روش مناسب ترجمه و شناسایی مشکلات مشخص و پیاپی، هدف متن و سبک نوشتار آن را تعیین کنیم (نیومارک، ۱۳۸۲: ۱۱).

۱.۸ بسط خلاقه

تغییرات ظریف و زیبایی است که مترجم مطابق ذوق و پسند خود به وجود می‌آورد. مترجم ممکن است سبکی را نشان دهد که برای او طبیعی‌تر است یا میل و ذوق او را اقلع کند (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۷؛ به نقل از گارسس، ۱۹۹۴: ۸۳). برای نمونه مترجم در ترجمه: «فالحب لا یجتمع مع العقل فی محل واحد» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۰۳) می‌نویسد: «عشق و عقل در یک اقلیم نمی‌گنجد، چه، غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۲۸) و مصراعی از سعدی شیرازی را که برای خواننده مأنوس به شعر و ادبیات فارسی، زیبا و آشناست به فراخور موضوع، بر متن می‌افزاید. می‌توان گرایش مترجم به گزینش واژگان کهن فارسی را نیز در شمار بسط خلاقانه مورد نظر گارسس دانست. آشنایی مترجم با ادبیات فارسی وی را در بهره‌گیری از این کهن‌واژه‌ها و نوواژه‌ها یاری کرده است؛ برای نمونه وی برابر واژه "ملموس"، واژه "بسودنی" (همان: ۶۷) را قرار داده است.

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السوریه* ... (زهره هادوی خلیل آباد و دیگران) ۲۰۳

۲۸ اشتباه مترجم

این مؤلفه غالباً ناشی از بدفهمی یا کم‌دانی مترجم درباره زبان مبدأ و مقصد یا موضوع ترجمه (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۴۰) و گاه شتاب‌زدگی او است. در ترجمه‌های عباسی نیز گاه اشتباه‌هایی دیده می‌شود که گویا برخاسته از شتاب‌زدگی در ترجمه است نه ناآگاهی او از زبان مبدأ. چند نمونه را ببینیم: "اللامعروف": به معنی ناشناخته‌ها است نه «ناشناختنی‌ها» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۲۹)؛ "یا أنا": به معنی ای من، است نه "یا من" (همان: ۱۱۹)؛ "یقابله": به معنی دیدار با معشوق است نه "مقابله کردن با او" (همان: ۱۲۳)؛ "الشهوه" به معنی عشق است نه "شهوت" (همان: ۱۲۴) به آن مفهوم منفی که در ذهن خواننده ایرانی دارد. یا مترجم عبارت: «توانش لازم را برای بیان هر موضوع...» (همان: ۲۴۲) را ناقص و بدون فعل "دارد" رها کرده است. "علاقات" به معنای روابط است نه "علاقه‌ها" (همان: ۲۴۲)؛ "سیاق مُعین" به معنی بافتی ویژه است نه "وزنی معین" (همان: ۲۴۳)؛ و نمونه‌هایی دیگر که اگر متن کتاب و ترجمه با یکدیگر مقابله شوند، به یقین یافت می‌شوند و بهتر است مترجم گرامی در بازخوانشی دوباره به اصلاح اشتباه‌های احتمالی بپردازد. اشتباه‌های مترجم گاه محدود به واژگان نمی‌شود و در سطح عبارت نیز دیده می‌شود. برای نمونه در ترجمه: «أصبح لأشكال الشعر في المجتمع العربي بفعل عوامل الثبات والتمفصل بين السياسي والديني واللغوي وظيفة دينية أو شبه سحرية» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۲۱۵)؛ نوشته است: «قالب‌های شعر عربی تحت تأثیر عوامل سیاسی، دینی و زبانی، کارکردی مذهبی یا شبه ساحرانه پیدا کرده است» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۲۴۳) و ترجمه پیشنهادی چنین است: قالب‌های شعری در جامعه عرب، تحت تأثیر عواملی که سیاست، دین و زبان را تغییرناپذیر و جدانشدنی قرار می‌دهند، وظیفه‌ای دینی یا شبه ساحرانه یافته‌اند. طبیعی است که ترجمه عبارت «بفعل عوامل الثبات والتمفصل» تا چه اندازه مفهومی متفاوت به متن ادونیس داده است. یا برای ترجمه عبارت: «فالشكل في الشعر الجاهلي، لا المضمون، هو العلامة على حضوره الإبداعي» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۲۱۶)؛ بهتر است بنویسیم: تنها فرم شعر جاهلی، و نه مضمونش است که این شعر را بدیع، نمایش داده است؛ در حالی که ترجمه عباسی، اگر اشتباه نباشد، کمی گنگ است: «شکل و قالب در شعر جاهلی، علامتی از حضور ابداعی آن است، نه مضمون» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۲۴۴).

۳۸ حفظ اعلام یا اسامی خاص

اسم خاص را یا باید ترجمه کرد یا مستقیماً به ترجمه انتقال داد و در بعضی موارد باید آن را با توضیح همراه کرد (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۷). مترجم گاه پس از آوردن نام‌ها، در پاورقی به توضیحی کوتاه درباره آن پرداخته است (ادونیس، ۱۳۸۵: ۶۶ و ۷۳)، همان‌گونه که در برگردان واژه‌های انگلیسی عربی شده، به‌خوبی عمل کرده است. برای نمونه نام‌هایی را که در متن عربی به شکل "هیراقلیطس، آبلار، لوتریامون" (ادونیس، ۱۹۹۲: ۵۲) آمده، به شکل "هراکلیتوس، آبلار، لوتره‌آمون" (ادونیس، ۱۳۸۵: ۷۳) ضبط کرده است و "جولیان گراک" (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۲۹) را به شکل "ژولین گراک" (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۵۵) و "جلقامش و ایلوزیس" (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۸۸) را به شکل "گیلگمش و الثوسیس" (ادونیس، ۱۳۸۵: ۲۱۶ و ۲۱۷).

۴۸ حفظ ساختار زبان مبدأ

بیش‌تر مترجمان، در جهت نحو زبان مبدأ کم‌تجربه عمل می‌نمایند و همان را در زبان مقصد منعکس می‌کنند (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۷). در زیرگروه لفظ به لفظ در سطح دوم نمونه‌هایی از این زیرگروه آمد و در اینجا از تکرار نمونه‌ها پرهیز می‌شود.

۵۸ بیان نامناسب اصطلاحات

در متن مقصد هر اصطلاح پنج جنبه مختلف معنایی دارد: ۱. معنای مجازی ۲. معنای تحت‌اللفظی ۳. ویژگی‌های عاطفی ۴. خصوصیات سبکی ۵. رنگ و بوی ملی و قومی، که هر یک در انتخاب معادل مناسب، قیودی را بر مترجم تحمیل می‌کند و مترجم باید آن‌ها را مد نظر قرار دهد (نیازی و قاسمی اصل، ۱۳۹۷: ۱۴۲).

در عبارت: «بفضل هذا البعد يمكن أن تكون القصيدة عمارة بأقواس ونوافذ وقباب ويمكن أن تكون مدينة بشوارع وقناطر وجسور ويمكن أن نرى حركة الظل والضوء» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۲۱۸)، "أقواس" اصطلاحی مرتبط با معماری سنتی و به معنی قوس و خمیدگی بالای ورودی‌های خانه‌هاست و ترجمه آن به "اسلیمی" درست نیست؛ عباسی این‌گونه ترجمه کرده است: «این بُعد باعث خواهد شد که شعر همانند ساختمانی با اسلیمی‌ها و پنجره‌ها و

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السوریه* ... (زهرا هادوی خلیل آباد و دیگران) ۲۰۵

گنبدها، یا همانند شهری با خیابان‌ها و پل‌ها باشد که می‌توان حرکت سایه و نور را در آن دید» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۲۴۶). از آنجا که کتاب ادونیس دربارهٔ تصوف است و این حوزه انبوهی از اصطلاح‌ها و تعبیرهای ویژه خود را دارد، دشواری‌هایی پیش روی هر مترجمی خواهد بود. ترجمه چنین کتاب‌هایی که دربردارندهٔ صدها اصطلاح، رمز یا شطح صوفیانه است، هرگز کار آسانی نیست؛ هم بر مترجم بایسته است و سواسی زیاد و شیوه‌ای یکسان در ترجمه آن‌ها داشته باشد، هم بر منتقد، شایسته است که سختی راه را در نظر گرفته، از جادهٔ انصاف دور نشود و همهٔ نارسایی‌ها را بر گردن مترجم نیاندازد. به هر روی، عباسی روشی یکسان را در ترجمه اصطلاح‌ها پیش نگرفته است؛ وی گاهی اصطلاحی را معادل-گذاری کرده و گاهی همان واژهٔ عربی را آورده است؛ برای نمونه واژه‌های "غیب، ذات، معرفت، جمالیه" (ادونیس، ۱۹۹۲: ۱۴۰) را گاه ترجمه نکرده و گاه به "پنهان، خود، شناخت، زیبایی‌شناسی" (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۶۸) برابرگذاری کرده است. از آنجا که برابرگذاری برخی از این واژه‌ها سبب می‌شود مفهوم آن برای خواننده آشنا به حوزهٔ تصوف، مبهم و گنگ شود، بهتر است مترجم، کم‌تر به برابرگذاری روی آورد، ولی به هر روی، بخشی از این واژه‌ها را به ویژه آن‌ها که "اصطلاح" نیستند، می‌توان برابرگذاری یا ترجمه کرد و اصرار مترجم در آوردن اصل عربی، گاه مایهٔ گنگی بیش‌تر شده است؛ پدیده-ای که باعث می‌شود خواننده گمان کند، ترجمه او عربی زده است. انتظار می‌رود از مترجمی که استاد ادبیات فارسی است، کمی جسارت کرده و برابره‌های فارسی ناب‌تری برای برخی واژه‌های عربی بیاورد. برای نمونه وی واژه‌ها و اصطلاح‌های عربی "لاهویت" (همان، ۱۶۸)، "مُظْهَر، ظاهر، احکام، شُرب، جمال، إحسان، امکان [به معنای هستی]، مُحسِن، عالم تمثیل، حضرت مثال، معارف و ارواح، حضرت اسم جامع، تَلَدُّذ، نفس جزئیّه، شهوت روحانی [به معنای عشق معنوی]، کُلّیت" (همان: ۱۲۱ تا ۱۲۳) و ... را عیناً و پشت سر هم آورده که گاه گیج‌کننده و دیریاب‌تر از متن عربی کتاب شده است. نگاه کنیم به این عبارت فارسی مترجم: «این غیب، در همان وقت، حضوری مطلق است: او ظاهر در تجلیاتی قابل رؤیت است که صرفاً همچون شراره‌هایی به او اشاره می‌کنند» (همان، ۱۶۸) که تنها خواندن متن عربی می‌تواند کمک کند منظور او چیست؛ متن عربی چنین است: «هذا الغیب هو فی الوقت نفسه حضورٌ مطلقٌ؛ فهو ظاهرٌ، مرئیٌ فی تجلیات لیست إلا شرارات تُشیر إليه» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۴۰) و ترجمه پیشنهادی این گونه است: غیبت [خداوند]،

۲۰۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۷، مهر ۱۴۰۱

هم‌زمان، حضوری مطلق است که تنها در برخی جاها آشکار می‌شود و شراره‌هایی کم‌سو، این حضور را نشان می‌دهند.

یا نگاه کنیم به فرهیخته‌ی عربی‌گرای مترجم در ترجمه اصطلاح‌های فراز: «بدین‌سان کرانه‌ها در یک وحدت کامل باهم تلاقی می‌کنند: حرکت و سکون، حقیقت و خیال، غریب و مألوف، وضوح و غموض، درون و برون» (همان، ۱۶۹).

۶۸ پرگویی در برابر ساده‌گویی

"توری" این روش را نقل به معنی دانسته، خاطر نشان می‌کند: مرز میان این روش (که باعث بسط قابل ملاحظه متن اصلی می‌شود) و افزایش، به طور کلی مشخص نیست (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۸؛ به نقل از گارسس، ۱۹۹۴: ۸۳). در ترجمه عباسی نیز این روش مشاهده می‌شود؛ زیرا وی در ترجمه خود از واژه‌های مترادف زیادی بهره گرفته است. مترادف-نویسی در ترجمه عباسی به چندگونه است: یا با نوشتن واژه عربی در کنار واژه‌ای فارسی است، مانند: «سازگار و متآلف» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۶۹)، «دوگانگی و ثنویت» (همان، ۷۱) و «خاضع و فروتن» (همان، ۱۲۱)؛ یا با آوردن واژه‌ای عربی در کنار واژه عربی، مانند «علل و اسباب» (همان، ۶۹)، «تحدید و تعریف» (همان، ۱۱۹)؛ یا با نوشتن دو واژه فارسی در کنار هم، مانند «هوشیاری و آگاهی» (همان، ۶۱)، «آزاد و رها» (همان، ۱۹۴) و ...

۷۸ تغییر در کاربرد صنایع ادبی

مترجم باید تشخیص دهد که چه تعداد استعاره را نگاه دارد؛ چه تعداد را حذف نماید و چه تعداد را تغییر دهد (مختاری اردکانی، ۱۳۷۶: ۵۸). کتاب تصوف و سوررئالیسم، ساختاری پژوهشی دارد و کم‌تر در بردارنده سروده‌ها و تعبیرهای ادبی و مجازی است، از این رو نمی‌توان در آن تعبیرهای ادبی مشاهده کرد؛ اما مترجم هر جا که توانسته به زیبانویسی روی آورده است. برای نمونه در ترجمه: «والحَبَّ لَا يَقْبَلُ شَرِيكًا أَوْ مَشَارَكَةً» (ادونیس، ۱۹۹۲: ۹۶) از عبارت «عشق شرکت‌سوز است و مشارکت نمی‌پذیرد» (ادونیس، ۱۳۸۵: ۱۲۰) بهره برده است.

نقد ترجمه کتاب الصوفیه و السوریالیه ... (زهره هادوی خلیل آباد و دیگران) ۲۰۷

۹. افزایش، مانس (حفظ) و کاهش

گارسس برای بررسی افزایش (Addition)، مانس یا حفظ (conservation) و کاهش (suppression) اطلاعات متن مبدأ در متن مقصد، برخی از زیرگروه‌های سطح‌های چهارگانه را مطالعه می‌کند. پیش‌تر در توضیح هر سطح و زیرمجموعه‌های آن دریافتیم که کدام یک از روش‌های مترجم به افزایش متن مقصد نسبت به متن مبدأ می‌انجامد، کدام یک به کاهش متن و اطلاعات آن و کدام یک، منطبق بر متن مبدأ و اطلاعات موجود در آن است. با توجه به نمونه‌هایی که پیش‌تر از ترجمه عباسی آوردیم، اندازه این سه مقوله در ترجمه او، در جدول زیر نشان داده می‌شود:

تعداد	کاهش	تعداد	مانس (حفظ)	تعداد	افزایش
۲	کاهش	۲	هماندسازی	۳	بسط
۳	حذف	۱	ابهام	۳	دستور گردانی
۹	اشتباه یا ساده‌نگاری مترجم	۴	ترجمه تحت اللفظی	۲	تغییر دیدگاه
		۲	تغییر نوع جمله	۱	توضیح
		۶	نارسایی در معادل	۱	بسط خلاقه
		۵	حفظ اسامی خاص	۷	تفصیل
۱۴	جمع کل	۲۰		۱۷	جمع کل

جدول بالا نشان می‌دهد که مترجم تلاش کرده است ترجمه‌اش کاملاً منطبق با متن مبدأ و بازتاب‌دهنده همه درون‌مایه آن (یعنی دارای ویژگی مانس و حفظ اطلاعات) باشد، نه بیش‌تر نه کم‌تر؛ ولی اگر به مترادف‌نویسی‌های فراوان، پی‌نوشت‌ها، مقدمه و پیشگفتار او که البته جایی در دیدگاه گارسس ندارد نگاه کنیم، درمی‌یابیم که ترجمه وی، در مجموع، برخوردار از ویژگی افزایش اطلاعات نسبت به متن ادونیس است و مترجم با این داده‌های اضافه قصد داشته است برخی نکته‌ها را برای مخاطب فارسی‌زبان روشن‌تر سازد. نمونه‌های استخراج‌شده نشان می‌دهد که ترجمه عباسی، پس از مانس (۲۰ مورد)، به افزایش اطلاعات (۱۷ مورد) گرایش داشته و کاهش اطلاعات (۱۴ مورد) کم‌ترین اندازه را به خود ویژه گردانده است.

۱۰. کفایت و مقبولیت

در مدل پیشنهادی گارسس ترجمه‌ها بر اساس دو معیار کفایت و مقبولیت، دسته‌بندی شده است؛ کفایت و مقبولیت ترجمه با شمارش ویژگی‌های مثبت و منفی روشن می‌شود.

هرچه شمار ویژگی‌های مثبت بیشتر باشد، ترجمه از کفایت (انطباق مؤلفه‌های واژگانی و عناصر دستوری دو زبان مبدأ و مقصد) و مقبولیت (میزان پذیرش در متن مقصد) بیشتری برخوردار است و هرچه ویژگی‌های مثبت بیشتر باشد، میزان کفایت و مقبولیت ترجمه زیادتر خواهد بود (فرزانه، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

از آنجا که بررسی همه ویژگی‌های مثبت و منفی ترجمه - به دلیل سلیقه‌ای یا اختیاری - بودن برخی روش‌ها یا ویژگی‌های ترجمه - ممکن نیست، از آمارگیری و ترسیم جدول‌های آماری خودداری شده، تنها به ارزیابی کلی نویسندگان مقاله، در هر سطح، به شرح زیر، بسنده می‌شود:

ویژگی‌های مثبت ترجمه عباسی در سطح نخست (معنایی- لغوی)، بیش‌تر از ویژگی‌های منفی آن است و از این جنبه می‌توان این ترجمه را دارای کفایت و مقبولیت دانست. ترجمه عباسی در سطح دوم (نحوی-واژه‌ساختی)، به دلیل پیش‌گرفتن ترجمه تحت‌اللفظی و حذف برخی واژه‌ها و جمله‌ها دارای سستی‌هایی است که آن را از کفایت و مقبولیت در دیدگاه گارسس دور می‌کند، ولی به هر روی، در برخی از زیرگروه‌ها مانند تغییر نحو، ترجمه خود را با نحو زبان فارسی، هم‌ساز کرده و متنی زیبا عرضه کرده است. سطح سوم نظریه گارسس (گفتمانی-کارکردی) به دلیل دوری پژوهش ادونیس از موضوع‌های ایدئولوژیک (به ویژه سیاسی و مذهبی یا دینی) نمی‌تواند مترجم را در تنگناهای سیاسی و مذهبی و در نتیجه تغییر در گفتمان متن قرار دهد و از این رو بررسی گفتمانی این ترجمه کارایی زیادی ندارد. ترجمه عباسی در سطح چهارم (سبکی-عملی) با وجود برخی ویژگی‌های منفی در شیوه ترجمه اصطلاح‌ها، دارای ویژگی‌های مثبت بیشتر و در مجموع دارای کفایت و مقبولیت از دیدگاه گارسس است. درباره جزئیات این ویژگی‌های مثبت و منفی، زیر هر مجموعه در سطح‌های چهارگانه توضیح‌هایی آمده است.

۱۱. نتیجه‌گیری

بررسی ترجمه عباسی در کتاب *تصوف و سورئالیسم*، بر پایه زیرمجموعه‌های سطح نخست نظریه گارسس (معنایی، لغوی) نشان از ویژگی‌های مثبت بیش‌تر دارد و در نتیجه برخوردار از کفایت و مقبولیت است. این ترجمه در سطح دوم (نحوی، واژه‌ساختی)، به دلیل توجه بیش از اندازه عباسی به ترجمه تحت‌اللفظی و حذف برخی واژه‌ها و جمله‌ها، کمی از کفایت و مقبولیت دور شده است. سطح سوم نظریه گارسس (گفتمانی، کارکردی)، به دلیل محتوای کتاب، خیلی قابل تطبیق بر ترجمه عباسی نیست. ترجمه عباسی در سطح چهارم (سبکی، عملی) نیز با وجود برخی ویژگی‌های منفی در ترجمه اصطلاح‌ها، دارای کفایت و مقبولیت است.

به هر روی، ویژگی‌های مثبت ترجمه عباسی، بیش‌تر در زمینه "توضیح"، "تغییر نحو" و "بسط نحوی" است. از ویژگی‌های منفی ترجمه او نیز نمی‌توان چشم‌پوشی کرد، ویژگی‌هایی که در بخش‌های "اشتباه‌های مترجم"، "ترجمه تحت‌اللفظی"، "گرفته‌برداری"، "کاهش" و "حذف"‌های بی‌مورد دیده می‌شود.

بخش‌هایی از ترجمه عباسی که انس مترجم را با زبان فارسی می‌طلبد، به دلیل تخصص وی در زبان و ادبیات فارسی، دقیق‌تر از بخش‌هایی است که دانش تنوری ترجمه را می‌طلبد.

مترجم کوشیده است همه واژه‌ها و عبارت‌های متن مبدأ را به زبان فارسی انتقال دهد؛ او در بسیاری از بخش‌ها پای‌بند ساختمان جمله در زبان عربی است و همین امر، مایه مقداری ابهام شده است؛ پیش‌گرفتن شیوه ترجمه آزاد، می‌توانست متن ترجمه را روان‌تر کند، اما بخش زیادی از دشواری متن ترجمه، به سرشت متون عرفانی و محتوای آن برمی‌گردد و از این‌رو برای دریافت بسیاری از بخش‌های ترجمه به ویژه جاهایی که درباره دیدگاه‌های متصوفه است، باید متن را آرام‌آرام و شمرده خواند، نه پُرشتاب و روزنامه‌وار. به هر شکل، جسارت بیش‌تر مترجم در بهره‌گیری از برابره‌های فارسی، بیرون‌شدن از برخی ساخت‌های نحوی عربی و ویرایش ترجمه برای حذف اندک اشتباه‌های ناشی از شتاب‌زدگی، ترجمه او را خواندنی‌تر و قابل اعتمادتر قرار می‌دهد.

پی‌نوشت

1. Garces, C. (1994), "A methodological proposal for the assessment of translated literary works: A case study, The scarlet letter by N. Hawthorne into Spanish", *Babel*, volum 40, issue 2, pages: 77-102.

کتاب‌نامه

- آدوینیس، علی احمد سعید (۱۹۹۲)، *الصوفیه والسورئالیه*، بیروت: دارالساقی.
- (۱۳۸۵)، *تصوف و سورئالیسم*، ترجمه حبیب‌الله عباسی، تهران: سخن.
- افروز، محمود (۱۳۹۹)، «ارتقاء الگوی کارمن والرو گارسس (۱۹۹۴) از رهگذر بررسی ترجمه‌های انگلیسی شاهکار سورئالیستی هدایت»، *مجله ادبیات پارسی معاصر*، س ۱۰، ش ۲، ۷۴-۵۱.
- بالو، فرزاد (۱۳۹۴)، «حاشیه‌ای بر نقد ترجمه کتاب (الثابت و المتحول) سنت و تجدد»، *نقد کتاب ادبیات*، سال ۱، ش ۴ و ۳، ۳۱۳-۳۲۸.
- حمّود، ماجده (۱۹۹۷)، *علاقه نقد بالابداع الادبی*، دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
- رشیدی، ناصر و شهین فرزانه (۱۳۹۲)، «ارزیابی و مقایسه در ترجمه فارسی از رمان انگلیسی دن کیشوت اثر میگوئل د. سروانتس بر اساس الگوی گارسس (۱۹۹۴)»، *زبان و ادب فارسی*، سال ۵، ش ۱۵، ۴۱-۵۶.
- صلح‌جو، علی (۱۳۷۷)، *گفتمان و ترجمه*، تهران: مرکز.
- عباس، احسان (۱۹۷۸)، *اتجاهات الشعر العربی المعاصر*، کویت: سلسله کتب ثقافیه شهریه یصدرها المجلس الوطنی للثقافه والفنون والآداب.
- (۱۳۸۴)، *اتجاهات الشعر العربی المعاصر*، ترجمه حبیب‌الله عباسی، تهران: سخن.
- فرحزاد، فرزانه (۱۳۸۶)، «نقد ترجمه»، *بخارا*، ش ۶۲، ۴۲۴-۴۲۰.
- (۱۳۹۰)، «نقد ترجمه: ارائه مدلی سه وجهی»، *پژوهشنامه انتقادی*، ش ۸۸، ۴۸-۲۹.
- فرزانه، شهین (۱۳۸۷)، *پایان‌نامه ارزیابی و مقایسه ترجمه‌های فارسی رمان انگلیسی شاهزاده و گدا اثر مارک تواین بر اساس مدل گارسس*، دانشگاه شیراز، گروه زبان‌شناسی.
- قنديل‌زاده، نرگس (۱۳۹۴)، «دلالت‌های بی‌دلیل، تبدیل‌های بی‌بدیل»؛ *نقد کتاب ادبیات*، ش ۲، ۲۶۲-۲۴۳.
- کامبل الیسوعی، روبرت (۱۹۹۶)، *أعلام الادب العربی المعاصر (سیر و سیره ذاتیه)*، بیروت: المعهد الألماني للأبحاث الشرقيه.

نقد ترجمه کتاب *الصوفیه و السوریالیه* ... (زهرا هادوی خلیل آباد و دیگران) ۲۱۱

گوهرین، سید صادق (۱۳۸۰)، شرح اصطلاحات تصوف، ج ۶، تهران: زوآر.
مختاری اردکانی، محمدعلی (۱۳۷۶)، «چهارچوبی نظری برای ارزیابی ترجمه»، مترجم، ش ۲۵، ۵۰-
۵۸.

----- (۱۳۸۶)، استعاره ترجمه (مجموعه مقالات درباره ترجمه)، کرمان: دانشگاه باهنر کرمان.
منافی اناری، سالار (۱۳۹۱)، «کرسی نظریه پردازی، نظریه ای جدید در مطالعات ترجمه: جدایی -
ناپذیری بودن ترجمه از زندگی روزمره انسان»، مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، ش ۲۸۵،
۶۸-۹.

نیازی، شهریار و زینب قاسمی اصل (۱۳۹۷)، *الگوهای ارزیابی ترجمه (با تکیه بر زبان عربی)*،
تهران: دانشگاه تهران.

نیومارک، پیتر (۱۳۸۲ش)، *دوره آموزش فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان*، تهران:
رهنما.